



## Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2023.18387.2224

### Analysis and Evaluation of the Hadith “Man Baddal La Dinah Faqtulouh” on the Topic of Killing an Apostate, Focusing on the Perspective of the Salafist and Ibn Taymiyyah Hadith Scholars

Hamzeh Ali Bahrami<sup>1\*</sup>  
Maryamsadat Hashemi<sup>2</sup>

#### Abstract

One of the most challenging issues in Islamic jurisprudence is the issue of killing an apostate. According to this doctrine, a Muslim who leaves Islam will be killed. Regarding the details of this punishment, there is a great difference between Islamic sects. Salafists, a sect of Ahl-o-Hadith, Ahl-o-Sunnah following the thoughts of Ibn Taymiyyah Harrani, are one of the living and influential sects in the Islamic world that their specific and narrow-minded view of the apostate has left harmful consequences in the Islamic world. In the belief of this sect, anyone who becomes an apostate; If he does not repent within three days; is killed the main motivation of the Salafists in killing the apostate is the narration of “Man Baddal Dinah Faqtulouh”. This hadith has been reported in different ways in reliable Sunni sources. If the authenticity of the above hadith is challenged; The basis of the Salafists in killing the apostate will change. The present research evaluates this hadith with an analytical-documentary method. In the end, it comes to this conclusion; that this hadith does not have the conditions of protest for killing the apostate. Because, first, it is considered as a khabar wahid. Secondly, there is interruption, refinement, and anxiety in its chain. Thirdly, the content of the hadith is in conflict with the verses, narrations, practical life of the Prophet, jurisprudence rules, and other authorities. One of the sub-goals of the research is correct explanation and answer to doubts; Based on that, Imam Ali killed some apostates by burning them in a harsh and strict manner and contrary to the Prophet’s order. Research proves this point; that such a report from Imam Ali (a.s.) is unreliable.

#### Keywords

Apostate, Ahl al-Sunnah, Salafians, Ibn Taymiyyah.

#### Article Type: Research

1. Responsible Author, Assistant Professor, Department of Education, Ahl al-Bait Faculty, University of Isfahan. Email: bahrame1918@gmail.com

2. Ph.D Student of Mojtehadeh Amin Institute of Higher Education, Isfahan.

Email: hashmysadat@gmail.com

Received on: 14/02/2023 Accepted on: 02/05/2023

Copyright © 2023, Bahrami & Hashemi

Publisher: Imam Khomeini International University.





تلفن: ۰۲۸۸-۳۸۹۵  
تلفن: ۰۲۸۸-۴۴۱۷

# مطالعات فقه حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2023.18387.2224

تحلیل و ارزیابی حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَأَقْتُلُوهُ» در موضوع قتل مرتد با تمرکز بر دیدگاه اهل

حدیث گرایش سلفیان و ابن تیمیه

حمزه علی بهرامی<sup>۱\*</sup>

مریم السادات هاشمی<sup>۲</sup>

## چکیده

یکی از موضوعات چالش برانگیز در فقه اسلامی، مبحث قتل مرتد است. بر اساس این آموزه، مسلمانانی که از دین اسلام خارج شود کشته می‌شود. در مورد جزئیات این مجازات، میان فرق اسلامی تفاوت زیادی وجود دارد. سلفیان، فرقه از گرایش اهل حدیث، اهل سنت با پیروی از اندیشه‌های ابن تیمیه حرانی یکی از فرق زنده و تاثیرگذار در جهان اسلام هستند؛ که دیدگاه خاص و تنگ‌نظرانه آن‌ها درباره مرتد، پیامدهای زیان‌باری در جهان اسلام برجای گذاشته است. در باور این فرقه، هرکسی که مرتد شود؛ اگر در فرصت سه روزه توبه نکند؛ کشته می‌شود. اصلی‌ترین مستمسک سلفیان در کشتن مرتد، روایت «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَأَقْتُلُوهُ» است. این حدیث با طرق مختلف در منابع معتبر اهل سنت گزارش شده است. اگر حجیت حدیث فوق با چالش مواجه شود؛ مبنای سلفیان در کشتن مرتد دگرگون خواهد شد. پژوهش پیش‌روی با روشی تحلیلی- اسنادی به ارزیابی این حدیث می‌پردازد و در پایان به این نتیجه می‌رسد که این حدیث، شرایط احتجاج برای قتل مرتد را ندارد. زیرا اولاً از اخبار آحاد محسوب می‌شود. در ثانی، در همه طرق آن ارسال، انقطاع، تدلیس، اضطراب وجود دارد. سوماً محتوای حدیث با آیات، روایات، سیره عملی پیامبر (ص)، قواعد فقهی و محکومات دیگر در تعارض است. از اهداف فرعی پژوهش، تبیین صحیح و پاسخ به شبهه‌ای است که بر اساس آن امام علی (ع) در رفتاری خشن و سخت‌گیرانه و خلاف دستور پیامبر (ص) عده‌ای از مرتدان را با سوزاندن در آتش می‌کشد. پژوهش این نکته را اثبات می‌کند که چنین گزارشی از امام علی (ع) غیرقابل اعتماد است.

## کلیدواژه‌ها

مرتد، اهل سنت، سلفیان، ابن تیمیه.

## نوع مقاله: پژوهشی

۱. استادیار گروه معارف دانشکده اهل‌البیت، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول). bahrame1918@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری موسسه آموزش عالی مجتهده امین، اصفهان. hashmysadat@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

## ۱. طرح مسأله

ارتداد به معنای خروج از دین، یکی از آموزه‌های مهم فقهی اسلامی است. از جمله آثار و پیامدهای ارتداد، قتل مرتد است. شیعیان و احناف اهل سنت نگاه خردمندانه‌تری به موضوع ارتداد دارند. برای مثال در فقه امامیه، زن مرتد هیچ‌گاه کشته نمی‌شود. ارتداد مرد نیز تقسیم به ملی و فطری می‌شود. مرتد ملی نیز در صورتی که توبه کند کشته نمی‌شود. قتل مرتد فطری نیز مشروط به اظهار و جحد و انکار عامدانه شده است. همچنین در صورت اثبات جحد ارتداد مرد مرتد فطری، اجرای حکم نیز به عنوان تعزیز در اختیار حاکم اسلامی است که چه‌بسا در صورت مصلحت اجرا نکند.

اما در دیدگاه سلفیان از مجازات مرتد، قتل اوست. هیچ تفاوتی در مرتد ملی یا فطری یا زن یا مرد یا آزاده و حر... وجود ندارد. کتاب «ارتداد در تراوی نقد» نگاشته محمد ترکمان همه آیات قرآنی واجد کلمه ارتداد را در تفاسیر فریقین بررسی کرده و به این نتیجه می‌رسد؛ که آیات قرآن، صراحتی در قتل مرتد ندارند. بنابراین اصلی‌ترین مستمسک قتل مرتد، روایات است. یکی از مهم‌ترین این روایات حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» است (ابن تیمیه، ۲۰۰۵م، ۷: ۴۸۲).

تثبیت یا تضعیف این حدیث به معنای اثبات یا نفی دیدگاه سلفیان در کشتن مرتد است. پژوهش پیش روی با روشی اسنادی و تحلیلی به بررسی و ارزیابی سندی و محتوایی این حدیث می‌پردازد. گفتنی است که یکی از روش‌های خشن داعش در کشتن مخالفان خود، زنده سوزاندن آن‌ها است. ویدیوهای فراوانی از این عمل داعش در فضای مجازی موجود است. نگارنده از سخنرانی در یک کارگاه آموزشی شنیدم که می‌گفت: مستند اصلی داعشی‌ها در سوزاندن مخالفان خود، تمسک به سیره و رفتار امام علی (ع) در سوزاندن مرتدان است. اجمال سوزاندن قوم زطها به وسیله امام علی (ع) در منابع اهل سنت گزارش شده است. حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» ناظر به همین قضیه است. نگارندگان در این پژوهش، ناخواسته به این شبهه نیز پاسخ خواهند داد که آیا واقعاً امام علی مرتدان را سوزاند؟ در این پژوهش، غیرقابل اعتماد بودن این قضیه تاریخی نیز آشکار خواهد شد.

ارتداد مانند بسیاری از احکام، موضوعی است که پیشینه آن در ادیان قبل از اسلام یافت می‌شود. در دین یهود در عهد عتیق سفر تثبیه به مسئله ارتداد اشاره شده است و آن را گناهی بزرگ می‌داند. در عهد جدید کتاب عبرانیان به موضوع ارتداد اشاره شده است. در انجیل لوقا، ایمان برخی افراد که به ارتداد منتهی می‌شود به بذرهایی

بی‌ریشه و بر سنگلاخ افتاده تشبیه شده است (امیری، ۱۳۹۲ش، ۷۷-۹۶). بنابراین ارتداد در اسلام، یک حکم امضائی است نه تأسیسی.

در خصوص ارتداد، تألیفات ارزشمندی خلق شده‌اند. از منابع فارسی کتاب «احکام ارتداد از دیدگاه اسلام و حقوق بشر» نگاشته سیف‌الله صرامی و همچنین کتاب «ارتداد در اسلام» نوشته عیسی ولایی و کتاب «ارتداد و آزادی بیان» تألیف سیدحسین هاشمی و کتاب «ارتداد» اثر محمد پشایی علی‌رغم ارزشمندی آن‌ها اشاره به موضوع پژوهش پیش‌روی ندارند.

از منابع عربی کتاب «احکام المرتد فی الشریعه» عبدالرزاق و کتاب «دین اجباری یا اختیاری» نگاشته طه جابر العلوانی با ترجمه امین سلیمانی علی‌رغم ارزشمندی ولی تمرکزی در موضوع مقاله نداشته‌اند.

در کنار کتب فوق، مقالات پژوهشی‌ای وجود دارد که بی‌ارتباط به موضوع مقاله حاضر نیستند. برای مثال مقاله «ارتداد از دیدگاه مذاهب اسلامی» نگاشته محمدابراهیم جناتی، مطلق ارتداد را در همه مذاهب بررسی کرده و اشاره‌ای به موضوع فوق ندارد. علی‌رغم آثاری که گزارش شد متأسفانه هیچ‌کدام از آن‌ها حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» را به صورت خاص مورد توجه قرار نداده است. لذا با توجه به اهمیت مبحث کشتن مرتد، یک خلأ و ضرورت پژوهشی است که نگارش حداقل یک مقاله در آن انکارناپذیر است. لذا پژوهش پیش‌روی از این حیث، دارای ضرورت و جنبه نوآورانه و پاسخی به یک خلأ علمی است.

## ۲. تبیین مفاهیم محوری

### ۲-۱. ارتداد

«ارتداد» از ماده «رَدَد» برگرفته شده است. در لغت، به معنای مطلق رجوع از چیزی به چیز دیگر است؛ معنای لغوی ارتداد هیچ بار مثبت و یا منفی ندارد. اما در اصطلاح، به معنای بازگشت از اسلام به کفر است. ابن‌قدامه از فقهای حنبلی در تعریف مرتد می‌نویسد: «مرتد کسی است که از دین اسلام به کفر بازگردد» (ابن‌قدامه، ۱۴۲۰ق، ۳۸: ۵۹۵).

### ۲-۲. سلفیه

منظور نویسندگان از واژه سلفیان، رویکرد اهل حدیثی و نقل‌گرای اهل سنت است که در

۱. «المرتد هو الراجع عن دین الاسلام إلی الکفر».

قرون نخستین با نام اهل‌اثر یا عثمانیان و در قرون بعدی با نام مالکی‌ها و شافعی‌ها و ظاهرها و بیشتر با نام حنبلیان شناخته می‌شدند. این گرایش در ادامه با افرادی نظیر بریهاری و در قرن هفتم به وسیله ابن تیمیه حرانی به اوج تکامل خود رسید. ابن تیمیه این مفهوم را تنویزه و نظام‌مند نمود. اصلی‌ترین منبع شناخت را گرایش و رویکرد سلفیه یا همان باورهای مسلمانان سه قرن نخست دانست. این گرایش در قرن دوازدهم به وسیله محمد بن عبد الوهاب بازتعریف مجدد و عمل‌گرایانه‌تر و نام وهابیت را به خود گرفت. امروزه تفکر وهابیت با گرایش‌های عملی نظیر داعش و طالبان و القاعده بیشتر در کشورهای شبه جزیره عربستان تمرکز یافته‌اند. آلبانی، بن‌باز، العثمین، الراجحی از عالمان معاصر این گفتمان هستند. بنابراین منظور ما از گفتمان سلفیه، رویکرد اهل‌حدیثی اهل سنت با تمرکز بر فقه حنبلی است؛ که در مقابل رویکرد قیاس‌محور اهل سنت (حنفیه) قرار می‌گیرند. همچنین از میان عالمان حنبلی، فتاوی‌ای ابن تیمیه مورد توجه است.

### ۳. محتوای حدیث

آیات قرآن، ظهور یا صراحتی در قتل مرتد ندارند. لذا از عمده‌ترین و مشهورترین استدلال‌های سلفیان برای قتل مرتد تمسک به روایات نبوی است. یکی از معروف‌ترین و مشهورترین این روایات حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» است. بر اساس گزارش بخاری عمده‌ای از زنداقه را محضر امام علی (ع) آوردند. امام ابتدا به آن‌ها فرمودند: توبه کنید. ولی آن‌ها از پذیرفتن توبه امتناع نمودند. وقتی امام خودداری آنان از توبه را دیدند دستور دادند تا به وسیله آتش، سوزانده و کشته شوند. وقتی گزارش این رفتار امام به ابن عباس داده می‌شود، وی اعتراض می‌کند و می‌گوید: اگر من بودم آن‌ها را می‌کشتم امانه به وسیله آتش، زیرا رسول خدا (ص) علی‌رغم این‌که فرمودند: هرکسی که دینش را تغییر دهد کشته می‌شود؛<sup>۱</sup> ولی کشتن به وسیله آتش را نهی کرده است (بخاری، ۱۹۸۷م، ۶: ۲۵۳۷؛ ابن تیمیه، ۲۰۰۵م، ۳۵: ۱۸۵) بر اساس این حدیث نبوی هرکسی اعم از زن یا مرد، مرتد شود کشته می‌شود. حدیث فوق در منابع متعدد اولیه اهل سنت گزارش شده است.<sup>۲</sup>

۱. «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ».

۲. به منابع ذیل رجوع شود: شرح السنه بغوی، سنن بیهقی، التمهید ابن عبدالبر، سنن ابن ماجه، مسند ابی‌یعلی، مصنف ابن ابی‌شیبه، مصنف عبدالرزاق، سنن ابی‌داود، مسند احمد، صحیح ابن حبان، سنن دارقطنی، سنن نسائی، شرح السنه بغوی، معجم الکبیر طبرانی.

### ۳-۱. استدلال سلفیان به حدیث

ابن تیمیه در وجوب کشتن مرتد به دفعات به این حدیث استناد می‌کند (ابن تیمیه، ۲۰۰۵م، ۷: ۴۸۲، ۱۳: ۳۳، ۱۸: ۲۷۴، ۳۵: ۱۸۵). وی کشتن مرتد، با استناد به این حدیث را مذهب اکثر فقها (همان، ۱۳: ۳۴) و علت ثابت و نص صریح در قتل مرتد می‌داند (همان، ۱۸: ۲۷۴) او در وجه عدم پذیرش توبه سب‌کننده پیامبر (ص) به عمومیت حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَأَقْتُلُوهُ» استناد می‌کند (همو، ۱۴۱۷ق، ۳۲۰). ابن تیمیه به صراحت، دلیل قتل مرتد را همین حدیث می‌داند (ابن تیمیه، بی‌تا، ۱: ۸۸). در فتوای بن‌باز کسانی که قائل به توسل و استغاثه به اولیا الهی هستند در صورت عدم توبه، مرتد شده و باید کشته شوند. مستند بن‌باز حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَأَقْتُلُوهُ» است (بن‌باز، بی‌تا، ۱۰۷). فقهای حنبلی، وجوب کشتن مرتد را اجماعی و مستند به همین حدیث می‌کنند (ابن قدامه، ۱۴۰۵ق، ۷: ۵۰۴، ۱۰: ۷۲).

### ۴. ارزیابی سندی و رجال حدیث

حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَأَقْتُلُوهُ» به شش سند از طریق ابن عباس، حسن بصری، معاذبن جبل، ابی هریره، ابن عمر و عایشه، نقل شده است. همچنین سه حدیث هم‌معنا از طریق عصمه‌بن مالک، زیدبن اسلم و معاذبن جبل نیز گزارش شده که با احتساب تعدد طرق ابن عباس و معاذ و ابی هریره جمعاً یازده طریق می‌شود. در ادامه این یازده طریق، بررسی و ارزیابی می‌گردد.

### ۴-۱. طریق عکرمة از ابن عباس

مشهورترین و بیش‌ترین طریق حدیث مربوط به طریق ابن عباس است. این طریق به وسیله دو شخص عکرمة و انس بن مالک از ابن عباس نقل شده است. ابتدا طریق عکرمة از ابن عباس را بررسی می‌کنیم و بعد به طریق انس از ابن عباس می‌پردازیم. اما مدار روایتی که عکرمة آن را نقل کرده است؛ بر ایوب بن ابوتیمه می‌چرخد. حدیث از طریق ایوب در طبقات بعدی (تابعین) به شهرت می‌رسد. به دیگر سخن این طریق به وسیله ده راوی از ایوب بن ابوتیمه گزارش شده است. این ده نفر عبارت‌اند از: ۱. حماد بن زید؛ ۲. سفیان بن عیینة؛ ۳. عبدالوارث بن سعید؛ ۴. وهیب بن خالد؛ ۵. معمر بن راشد؛ ۶. سعید بن ایاس الریری؛ ۷. سعید بن ابوعرویه؛ ۸. عبدالوهاب بن عبدالمجید الثقفی؛ ۹. جریر بن حازم؛ ۱۰. اسماعیل بن ابراهیم بن علیه.

**تحلیل:**

گزارش این ده نفر از ایوب در طبقه سوم، حدیث را از آحاد بودن در طبقه اول خارج نمی‌کند. زیرا متواتر یا مشهور و یا مستفیض بودن حدیث، اگر پس از عصر صحابه که راویان حدیث هستند، حاصل شده باشد، سبب اتصاف حدیث به این صفات و ارتقای درجه آن نخواهد شد.

طریق حماد بن زید در ۱- صحیح بخاری، ۲- مسند احمد، ۳- سنن بیهقی، ۴- صحیح ابن حبان، ۵- مسند ابی یعلی، ۶- الرد علی الجهمیه دارمی و ۷- سنن دارقطنی گزارش شده است.

طریق سفیان بن عیینه در ۱- صحیح بخاری، ۲- سنن ابن ماجه، ۳- مسند ابی یعلی، ۴- مصنف ابن ابی شیبه، ۵- شرح السنه بغوی، ۶- سنن بیهقی، ۷- التمهید ابن عبدالبر، گزارش شده است.

طریق اسماعیل بن ابراهیم بن علی در ۱- سنن ابی داود، ۲- مسند احمد و ۳- التمهید ابن عبدالبر گزارش شده است.

طریق معمر بن راشد در ۱- مصنف عبدالرزاق، ۲- سنن نسائی و ۳- صحیح ابن حبان گزارش شده است.

طریق وهیب بن خالد در ۱- مسند احمد و ۲- سنن نسائی گزارش شده است.

طریق عبدالوارث بن سعید در سنن نسائی گزارش شده است.

طریق سعید بن ایاس جریری در شرح السنه بغوی، گزارش شده است.

طریق سعید بن ابی عروبه در سنن دارقطنی گزارش شده است.

طریق عبدالوهاب بن عبدالمجید ثقفی در سنن ترمذی گزارش شده است.

طریق سفیان بن عیینه و حماد بن زید هر کدام با گزارش در هفت کتاب در رتبه نخست هستند. هر دو طریق در صحیح بخاری نیز گزارش شده‌اند بنابراین به لحاظ کمی و کیفی، برترین طریق هستند.

و طریق اسماعیل بن ابراهیم و معمر بن راشد هر کدام با گزارش در سه کتاب در رتبه دوم هستند. طریق وهیب با گزارش در دو کتاب در رتبه سوم و مابقی راویان هر کدام در یک منبع حدیثی گزارش شده‌اند.

**۴-۱-۱. ارزیابی طریق عکرمه از ابن عباس**

طریق عکرمه از ابن عباس، بیش‌ترین فراوانی گزارش در کتب حدیثی معتبر اهل سنت

از جمله صحیح بخاری را دارد. بنابراین تثبیت یا تضعیف این طریق به نوعی تضعیف و تثبیت اصل روایت محسوب می‌شود. این طریق، نقش و تأثیر برجسته‌ای در جرح و تعدیل و صحت و سقم حدیث دارد. عکرمه، غلام ابن عباس بوده و از طرف ابن عباس حدیث نقل می‌کرده است. عکرمه و ایوب بن ابی تمیمه نقش محوری و بنیادی در این طریق دارند. تضعیف هر کدام از آن‌ها به منزله بی اعتبار شدن این طریق خواهد بود. نظری اجمالی در کتب حدیثی و رجالی و تراجم اهل سنت نشان می‌دهد علی‌رغم این‌که برخی عکرمه را توصیف و توثیق کرده‌اند؛ اما برخی دیگر او را تضعیف و تجریح نموده‌اند. این تضعیف، حجیت پذیرش احادیث عکرمه را با تردید مواجه ساخته است. در ادامه به برخی از مؤلفه‌های تجریح عکرمه اشاره می‌شود.

#### ۴-۱-۱-۱. اتهام خوارجی بودن عکرمه

برخی از منابع، عکرمه را منسوب به فرقه خوارج دانسته‌اند. جد یعقوب حضرمی می‌گفت: عکرمه یک اباضی و خوارجی بود. زیرا در مقابل درب مسجد می‌ایستاد و می‌گفت: کسی جز کافر در آن نیست. عکرمه را بنیان‌گذار خوارج مغرب و مصر دانسته‌اند (ذهبی، ۱۳۸۳ق، ۳: ۹۳-۹۷). در برخی از گزارش‌ها افزون بر خوارجی بودن عکرمه، او پایه‌گذار و مؤسس برخی از فرق خوارج دانسته شده است. ابن مدینی، عکرمه را مؤسس فرقه نجدات و حروریه و عطا ابن ابی رباح، عکرمه را مؤسس فرقه اباضیه و احمد بن حنبل او را منتسب به فرقه صفریه از خوارج می‌دانستند (همان: ۹۳-۹۷). خالد الحذاء، عکرمه را مؤسس فرقه صفریه خوارج آفریقا می‌داند (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۶: ۴۶۹-۴۷۷). یاقوت حموی، تمایل عکرمه به دیدگاه خوارج و دعوت‌کننده به فرقه خروویه دانسته است (۱۹۹۳م، ۴: ۱۶۲۸). ابی‌الاسود می‌گوید: عکرمه از من درباره اهالی مغرب سؤال پرسید. به او از غفلت مردم مغرب گفتم. لذا عکرمه به سمت مغرب حرکت کرد. او اولین کسی بود که دیدگاه صفریه را در مغرب گستراند (همان: ۴۶۹-۴۷۷).

#### تحلیل:

به باور نویسندگان چنان‌که از ظاهر خبر ابی‌الاسود پیداست؛ عکرمه وقتی شنید مردم مغرب، انسان‌های ساده و ناآگاه هستند آن‌جا را بستری مناسب برای گستراندن باورهای خوارج‌گونه و ضدیت با امام علی (ع) می‌یابد. او با هجرت به آن‌جا پایه‌گذار فرقه صفریه می‌شود. نظر به این‌که مردم مدینه، مردمانی علم‌پیشه و حدیث‌شناس و آشنا به سیره و سنت رسول خدا (ص) و دل‌بسته و آگاه به مقام اهل بیت (ع) بودند؛



گویا افرادی نظیر عکرمہ در چنین فضایی، قدرت و امکان تأثیرگذاری نداشتند. لذا امثال عکرمہ بہتر آن می‌دیدند کہ چنین فضایی را ترک و محیط‌های را انتخاب کنند کہ بہ دور از علم و دانش و حدیث بودہ و مردمانی ناآگاہ داشتند.

اگر تمایل عکرمہ بہ خوارج، اثبات یا احتمال دادہ شود، صدور چنین روایتی از پیامبر (ص) محل تردید می‌شود. زیرا خوارج از قاتلین امام علی (ع) بودند. پیوستہ او را سب و لعن می‌کردند و دائماً در حال تخریب و تضعیف شخصیت ایشان بودند. سبب صدور حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» و اعتراض و مخالفت ابن عباس نیز، نوعی تضعیف شخصیت امام و مخالفت امام با سیرہ و سنت و سخن رسول خدا (ص) و صحابہ را نشان می‌دہد. بر اساس این حدیث امام علی (ع) اشتباہ کردہ و در جہت خلاف سخن رسول خدا (ص) عمل کردہ است. این حدیث، تصویری خشن و سنگدل از امام علی (ع) بہ تصویر می‌کشد. از سویی دیگر می‌دانیم کہ امام علی (ع) تنها کسی هستند کہ شدیدترین برخورد را با خوارج داشتند. آن‌ها را تارومار و عدہ‌ای از آن‌ها را کشتند. لذا ہموارہ خوارج، بغض و کینہ امام علی (ع) را بر دل داشتند و او را تکفیر می‌کردند. در نتیجہ اگر تمایل عکرمہ بہ دیدگاہ خوارج اثبات شود؛ صدور چنین روایتی از عکرمہ موجہ می‌شود. این سخن در حالی است کہ در منابع متعدد و معتبر رجالی اہل سنت، عکرمہ نہتہا متمایل بہ فرقہ خوارج، بلکہ مؤسس برخی از فرق خوارج دانستہ شدہ است.

#### ۴-۱-۱-۲. اجتناب و کراہت تابعین و محدثان مشہور از عکرمہ

برخی از تابعین و حدیث‌شناسان مشہور اہل سنت، نظیر ابن سیرین و مسلم و مالک از عکرمہ اجتناب و از او کراہت می‌داشتند. در تضعیف عکرمہ ہمین اندازہ بس کہ امثال مالک و مسلم روایتی از عکرمہ را در آثار معتبر خود (صحیح مسلم و موطأ مالک) گزارش نکرده‌اند (ذہبی، ۱۳۸۲ق، ۳: ۹۳-۹۷؛ ابن عدی، ۴۱۸ق، ۴۶۹-۴۷۷؛ علوانی، ۱۳۹۲ق، ۱۴۶-۱۶۰). کراہت مالک از عکرمہ بارہا گزارش شدہ است. مالک از روایانی کہ از عکرمہ، حدیث نقل می‌کردند متنفّر بود. برای مثال، مالک از داود بن الحصین کراہت داشت. زیرا داود از عکرمہ حدیث نقل می‌کرد (ابن عدی، ۱۹۹۷م، ۴۶۹-۴۷۷). وقتی از ابی ایوب درباره اتہام عکرمہ سؤال کردند، وی مدتی سکوت می‌کند و سپس می‌گوید: ولی من او را متہم نمی‌کنم. این عبارت ابی ایوب و سکوت او عرفاً خودش نوعی متہم کردن است (ذہبی، ۱۳۸۲ق، ۳: ۹۳-۹۷).

#### ۴-۱-۱-۳. دروغ گو بودن عکرمه

یکی از معروف ترین صفاتی که برای عکرمه در منابع رجالی اهل سنت گزارش شده است؛ دروغ گو بودن عکرمه است (ذهبی، ۱۹۶۳، ق، ۳۷-۹۷). در علم رجال «کذاب» از مهم ترین الفاظ جرح است. اگر یک راوی به این صفت، متصف شود روایت او از حیز انتفاع می افتد. افراد زیادی عکرمه را کذاب دانسته اند. برای مثال مجاهد و ابن سیرین و مالک و یحیی بن سعید و ابن مسیب و عطا و سعید بن جبیر، صراحتاً عکرمه را دروغ گو می دانستند (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۶: ۴۶۹-۴۷۷).

ابن سیرین درباره عکرمه می گفت: ناراحت نیستم که عکرمه اهل بهشت باشد ولی او دروغ گو است. قاسم می گوید: عکرمه، صبح حرفی می زد که شام خلاف آن را می گفت. به ابن عباس دروغ می بست. از مظاهر دروغ گو بودن عکرمه، دروغ بستن به ابن عباس بوده است. علی بن عبدالله بن عباس (فرزند ابن عباس) به عنوان تنبیه، عکرمه را به درب توالت می بست. وقتی به او اعتراض می کردند می گفت: این خبیث «عکرمه» بر پدرم دروغ می بندد. دروغ بستن به ابن عباس به وسیله عکرمه زیاد گزارش شده است. شخصیت عکرمه و دروغ بندی او به مولایش در عصر خود به ضرب المثلی برای تأدیب و تربیت دیگر غلامان تبدیل شده بود. برای مثال علی بن مسیب و ابن عمر به غلامان خود می گفتند: مانند عکرمه برای اربابان خود دروغ نبنند. سعید بن مسیب از او دوری می کرد و دیگران را از او برحذر می داشت. او می گفت: غلام ابن عباس از دروغ دست بر نمی دارد مگر این که طنابی را به گردنش بیاویزند و او را پیرامون شهر بگردانند. سعید بن مسیب در بسیاری از اوقات به غلام خودش می گفت: از زبان من دروغ نگو همچنان که عکرمه از زبان ابن عباس دروغ می گوید (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۹۳-۹۷؛ ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۶: ۴۶۹-۴۷۷؛ یاقوت حموی، ۱۴۱۴ق، ۴: ۱۶۲۸؛ علوانی، ۱۳۹۲ق، ۱۴۶-۱۶۰).

#### ۴-۱-۱-۴. فتاوی شاذ عکرمه

صدور روایات شاذ و نادر و خلاف اجماع مسلمین، شاهد و قرینه ای است برای تضعیف و تجریح یک راوی. بر اساس گزارش منابع، عکرمه فتاوی نادر صادر می کرد. از باورهای عکرمه این بود که نزول آیات متشابه قرآن برای گمراهی مردم است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۳: ۹۳-۹۷). شخصی به عکرمه گفت: فلانی در خواب، من را سب می کند. عکرمه این گونه پاسخ داد: به سایه او هشتاد ضربه شلاق بزن. از دیگر فتاوی شاذ عکرمه، کراهت دانستن روزه برای کسی است که حجامت کرده است (ابن عدی،

۱۴۱۸ق، ۶: ۴۶۹-۴۷۷). عکرمه از ابن عباس نقل می‌کند؛ که نگفتن تسمیه در ذبح اشکالی ندارد و مذبح حلال است (همان). عکرمه می‌گفت: نیازی به حفظ بول و غائط در هنگام نماز نیست (همان).

#### ۴-۱-۱-۵. بی‌تقوایی عکرمه و مخالفت با حدیث‌گویی او

در منابع رجالی، عکرمه به بی‌تقوایی منتسب شده است. طاوس می‌گفت: اگر غلام ابن عباس، تقوا پیشه می‌کرد و حدیث گفتنش را متوقف می‌کرد، کوه‌ها برای او جدا می‌شدند (ذهبی، ۱۹۶۳م، ۳: ۹۳-۹۷؛ ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۶: ۴۶۹-۴۷۷).

#### ۴-۱-۱-۶. تجریح و غیر ثقه بودن عکرمه

علی‌رغم این‌که برخی از متقدمین به حدیث عکرمه احتجاج کرده‌اند؛ اما برخی از متأخرین، احادیث عکرمه را از دایره احادیث صحیح خارج کرده‌اند (یاقوت حموی، ۱۴۱۴ق، ۴: ۱۶۲۸). برای مثال ابن ابی‌ذئب، عکرمه را غیر قابل اعتماد می‌دانست. محمدبن سعد به حدیث عکرمه احتجاج نمی‌کرد و می‌گفت: درباره عکرمه، سخن‌ها می‌گویند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۳: ۹۳-۹۷). بکر بن عبدالله از این‌که اهالی بصره، پای حدیث عکرمه می‌نشینند تعجب می‌کرد و می‌خندید. او می‌گوید: من حاضرم پنجاه شاهد از شیوخ مهاجرین و انصار را بیاورم که شهادت بر انکار عکرمه می‌دهند (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۶: ۴۶۹-۴۷۷). ابن صلاح می‌گوید: بخاری از گروهی روایت کرده است که این گروه را افراد پیش از بخاری تجریح کرده‌اند از جمله آن‌ها عکرمه است. سعیدبن جبیر می‌گفت: شما احادیثی را از عکرمه نقل می‌کنید که اگر من نزد او بودم هرگز آن‌ها را بر زبان نمی‌آورد (علوانی، ۱۳۹۲ق، ۱۴۶-۱۶۰). ذهبی می‌نویسد: عکرمه از طرف خودش سخن می‌گفت نه به خاطر حفظ داشتن احادیث (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۳: ۹۳-۹۷). قتاده می‌گوید: از عکرمه به جز یک بیت شعر چیزی را حفظ نکردم (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۶: ۴۶۹-۴۷۷).

#### ۴-۱-۱-۷. اهل فسق و فجور بودن عکرمه

منابع رجالی، صفاتی برای عکرمه گزارش کرده‌اند که از یک مسلمان عادی انتظار نمی‌رود، چه رسد به یک تابعی بلندمرتبه که منسوب به ابن عباس است. وجود یکی از این صفات، کافی است تا عدالت شخص را با چالش مواجه کند. برای مثال عکرمه

نماز صحیح و نیکو به جای نمی آورد. عکرمه یک قمارباز بوده است. او به شنیدن موسیقی حرام و غناء علاقه مند بود (ذهبی، ۱۹۶۳م، ۳: ۹۷-۹۳؛ یاقوت حموی، ۱۴۱۴ق، ۴: ۱۶۲۸). گوش دادن به موسیقی حرام با عدالت یک تابعی منافات دارد. داشتن عدالت از شرایط و ویژگی های اصلی پذیرش روایت یک راوی است. زمانی صلت بن دینار به محمد بن سیرین گفت: عکرمه، ما را اذیت می کند. چیزهایی از او می شنویم که از گفتن آن کراهت داریم. محمد بن سیرین در واکنش به سخن صلت، عکرمه را نفرین می کند و می گوید: خدایا او را بمیران. ما را از دست او راحت بگردان (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۶: ۴۵۹-۴۷۷).

### تحلیل:

سؤالی که به ذهن متبادر می شود؛ این است که مگر عکرمه چه شخصیتی داشته است که امثال محمد بن سیرین او را نفرین و لعنت و آرزوی مرگ او را می کنند؟ چرا محمد بن سیرین مرگ عکرمه را نوعی راحتی و آسایش می بیند؟ آیا اصولاً آرزوی مرگ نه برای یک تابعی معروف، بلکه برای یک انسان مسلمان عادی، صحیح است؟ عکرمه بازیردستان خود چگونه رفتار می کرد که صلت بن دینار حتی نتوانسته است سخنان یا بهتر است بگوییم فحش های رکیک عکرمه را به شکایت بازگو کند؟

### ۴-۱-۱-۸. عدم شرکت مردم در تشیع جنازه عکرمه

به گزارش منابع عکرمه در میان مردم منفور و احتمالاً مبعوض بوده است. زنده و مرده او برای مردم تفاوتی نداشته است. برای مثال علی رغم این که عکرمه و کثیر هم زمان با هم در یک روز و در یک محله فوت کرده اند اما مردم جنازه عکرمه را ترک کردند و در تشیع جنازه کثیر مشارکتی شکوهمند نمودند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۳: ۹۳-۹۷؛ ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۶: ۴۶۹-۴۷۷). برخی از منابع، علت ترک مردم در تشیع جنازه عکرمه را تمایل او به خوارج دانسته اند (یاقوت حموی، ۱۴۱۴ق، ۴: ۱۶۲۸).

### تحلیل:

در تمام مذاهب اسلامی تغسیل و تکفین و تدفین یک مسلمان علی رغم گناه و فسق و ظلم او یک واجب عینی بر همگان است. تشیع جنازه یک مسلمان مستحب مؤکد و دارای آثار تربیتی فراوان است. از سویی دیگر مردم مدینه النبیه مردمانی مؤمن و آشنا به سخنان و توصیه های رسول خدا (ص) در ثواب تشیع جنازه بودند. احترام و منزلت هر مسلمانی به خصوص صحابه و تابعین برای این مردم واضح بوده است. با این اوصاف

جای این سؤال است که مگر مردم مدینه چه تصویری از عکرمه غلام صحابی معروف پیامبر (ص) داشتند؛ که حاضر نشدند؛ در تشیع جنازه او مشارکت داشته باشند؟؟ عکرمه منسوب به ابن عباس و بهره‌مند از شخصیت و حرمت و بزرگی او بود. لذا از شأن و منزلت والایی بهره‌مند بود. چنین شخصیتی عرفاً نباید برای مردم ناآشنا یا نامحترم باشد. به طوری که راضی نشوند که حتی در تشیع جنازه او حاضر بشوند.

#### ۴-۱-۲. علت شهرت روایت در طبقه سوم

کسی که حدیث فوق را از عکرمه روایت کرده است؛ ایوب السخیتانی است. به گزارش منابع، ایوب یکی از پارسایان مشهور زمان خود بوده است. منابع رجالی، تعابیر بسیار بزرگی در توصیف و تمجید و تعدیل ایوب به کار برده‌اند (ذهبی، ۲۰۰۳م، ۳: ۶۱۸). ظاهراً ایوب به عکرمه خوش‌بین بوده است. شاید همین شهرت و پارسایی ایوب باعث اعتماد راویان پس از او به حدیث او از عکرمه شده است. در نتیجه در طبقه بعد از ایوب، راویان بدون ارزیابی حدیث عکرمه، با اعتماد به ایوب، چشم‌پسته آن را گزارش کرده‌اند (علوانی ۱۳۹۲ق، ۱۴۶-۱۶۰). این ادعا مورد تأیید منابع دیگر هم هست. برای مثال ابن عدی می‌گوید: صاحبان صحاح‌السته احادیثی را که افراد ثقه از عکرمه نقل کرده‌اند را گزارش کرده‌اند (ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ۶: ۴۶۹-۴۷۷).

#### نتیجه:

این طریق به خاطر وجود عکرمه غیر قابل اعتماد است. نظر به جرح عکرمه که در رأس سند قرار دارد از بررسی دیگر راویان، صرف نظر می‌شود. ناصحیح بودن این طریق به معنای متروک بودن نزدیک به هشتاد درصد گزارش‌های حدیث در طرق دیگر و در منابع حدیثی اهل سنت است.

#### ۴-۲. طریق انس از ابن عباس

طریق «عبدالصمد بن عبدالوارث عن هِشَامُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ دَسْتَوَانِي عَنْ أَبِي الْخَطَّابِ قَتَادَةَ بْنِ دَعَامَةَ بْنِ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ» را مسند احمد و سنن نسائی و سنن بیهقی و معجم کبیر طبرانی و صحیح ابن عباس گزارش کرده‌اند. اما درباره وضعیت رجال حدیث باید گفت: قتاده تابعی است. علی‌رغم توصیفات که درباره او گزارش شده است اما احمد بن حنبل درباره قتاده بن دعامة می‌نویسد: قتاده، قدری مذهب بوده و در حدیث تدلیس می‌کرد (زرکلی، ۲۰۰۲م، ۵: ۱۸۹). ذهبی درباره

قتاده می نویسد: قتاده معروف به تدلیس و قدری است. ذهبی به خطا و لغزش و انحراف قتاده اعتراف می کند و از خداوند برای او آمرزش می طلبد. ذهبی از قیس بن ربیع گزارش می کند که قتاده، بغض امام علی (ع) را بر دل داشته است. برخی از تابعین نظیر طاووس با دیدن قتاده فرار می کردند زیرا آن ها قتاده را یک قدری می دانستند (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۹۳؛ ذهبی، بی تا (الف)، ۹: ۳۲۵). ابوزرعه نام قتاده بن دعامه السدوسی را از مدلسین نام می برد (ابوزرعه، ۱۹۹۵م، ۷۹). گفتنی است که قتاده، ساکن بصره بوده است. بصری ها نوعاً عثمانی مذهب و طرفدار عایشه و طلحه و زبیر بودند و بغض امام علی (ع) را بر دل داشتند. جنگ جمل حکایتی است از رویارویی امام علی (ع) با مردمان بصره.

اما شخصیت هشام بن ابی عبدالله بصری که در سند حدیث است. به وسیله ابن سعد، ابن حجر و منابع فراوان، قدری دانسته شده است (ابن حجر، ۱۹۸۴م، ۱۱: ۴۰؛ مزی، ۱۴۰۰ق، ۳۰: ۲۲۲؛ عینی، بی تا، ۵: ۲۰۶؛ ابن سعد، ۱۹۶۸م، ۷: ۲۷۹). ذهبی در کتاب المغنی فی الضعفاء هشام بن ابی عبدالله را در لیست ضعفاء قرار می دهد و او را متهم به قدری می داند (ذهبی، بی تا (الف)، ۲: ۷۱۱).

در قرون نخستین، قدری بودن، یک صفت مذمومی محسوب می شده است. گاهی فرقه معتزله به علت مخالفت با جبرگرایی، متهم به قدری می شدند. به نظر، مبنای مذموم بودن صفت قدری، حدیث مشهور پیامبر (ص) باشد که فرمودند: قدریه مجوس امت من هستند. این حدیث مشهور است و در اکثر منابع روایی اهل سنت گزارش شده است (ابن ابی عاصم، ۱۴۰۰ق، ۱: ۱۴۹). ابن تیمیه نیز در آثار خود بارها به این حدیث تمسک نموده است. وی قدریه را به مراتب، بدحال تر از مجوسان و مشرکان و از پیروان ابلیس می داند (ابن تیمیه، ۲۰۰۵م، ۸: ۴۵۳، ۱۱: ۲۹).

#### نتیجه:

قدری بودن اتهامی است که در این سند وارد شده است. اگرچه برخی از عالمان رجالی اهل سنت، علی رغم قدری بودن برخی از رجال سند، آن را توثیق کرده اند اما سلفیان و ابن تیمیه با این همه موضع گیری علیه قدری ها نمی توانند پای این سند کرنش کنند. لذا این طریق هم غیر قابل اعتماد است. ماحصل بحث این است: طریقی که از ابن عباس به وسیله عکرمه و انس گزارش می شود غیر قابل اعتماد است. معنای این سخن این است: اگر طریق ابن عباس با این همه شهرت و فراوانی پذیرفتنی نیست، پذیرش طرق دیگر که در منابع روایی ثانوی اهل سنت و آن هم در یکی دو منبع گزارش شده است به طریق اولی چالش برانگیز است.

## ۳-۴. طریق حسن بصری

در تحلیل طریق «موسی بن عبدالرحمن عن محمد بن بشر عن سعید بن ابی عروبۀ بصری عن قتاده عن أبو سعید الحسن بن أبی الحسن البصری معروف به (الحسن بن یسار البصری)» می‌توان گفت:

۱. در این طریق به وضعیت قتاده بن ابی‌دعامه قبلاً اشاره شد. وجود قتاده در تضعیف حدیث، کفایت و ما را بی‌نیاز از بررسی سایر موارد می‌کند.
۲. به غیر از نسایی، هیچ‌کدام از منابع، این طریق را گزارش نکرده‌اند که شاهد دیگری برای تضعیف این طریق است.
۳. اصلاً این حدیث، مرسل است. حسن بصری از تابعین است. لذا نمی‌تواند بلاواسطه از رسول خدا (ص) حدیث نقل کند.

۴. مابقی رجال سند نیز وضعیت چندان مطلوبی ندارند. برای مثال درباره حسن بصری گفته شده است که اهل تدلیس بوده است. روایات مرسل نقل می‌کرد. روایات را به معانی گزارش می‌کرد (صفدی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۱۹۰). برخی از منابع به صراحت از تدلیس حسن بصری گزارش کرده‌اند (ابن‌العجمی، ۱۴۰۶ق، ۲۰؛ ابوزرعۀ، ۱۴۱۵ق، ۴۱). ابن حجر و علائی، صاحب‌التهدیب به تدلیس و ارسال حسن بصری تصریح کرده‌اند (ابن حجر، ۱۴۰۳ق، ۲۹؛ علائی، ۱۴۰۷ق، ۱۶۲؛ انصاری، ۱۴۱۶ق، ۷۷). در برخی از منابع حسن بصری، یک قدری مذهب معرفی شده است (ذهبی، بی‌تا(ب)، ۴: ۵۸۱).

همچنین سعید بن ابی‌عروبۀ نیز مشهور به تدلیس است (سیوطی، بی‌تا، ۵۰؛ ابوزرعۀ، ۱۹۹۵م، ۵۲). عقیلی نام سعید بن ابی‌عروبۀ را در لیست راویان ضعیف کتاب «الضعفاء الکبیر» نام می‌برد. احمد بن حنبل به دو دوره زندگی او اشاره می‌کند و روایات دوره پس از هجرت او را ضعیف و به مختلط بودن سعید تصریح می‌کند. انصاری از شراب‌خواری سعید بن ابی‌عروبۀ گزارش می‌کند (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۱۱۱).

ذهبی درباره وی می‌نویسد: وقتی پیر شد حافظه‌اش را از دست داد. او یک قدری بوده است. روایات دوره پس از هجرتش صحیح نیست. او یک مختلط است. اختلاطش طولانی مدت هم بوده است (ذهبی، بی‌تا(ب)، ۱: ۱۲).

## نتیجه:

این طریق هم به دلایل فوق‌غیرقابل‌پذیرش است. در یک امر بسیار مهم که با خون انسان‌ها مرتبط است پذیرش یک حدیث مرسل محل اشکال است.

## ۴-۴. طریق ابی برده عن معاذ

طریق «عبدالرزاق عن معمر بن راشد الأزدي عن ايوب عن حميد بن هلال العدوي البصري عن ابی برده بن ابی موسی الاشعری کوفی (اسمه عامر بن عبدالله بن قیس) ... عن معاذ بن جبل... (قال معاذ قضی الله ورسوله أن من رجع عن دینه فاقتلوه أو قال من بدل دینه فاقتلوه)».

این طریق را فقط مسند احمد و مصنف عبدالرزاق گزارش کرده‌اند. این طریق، مرسل و غیرقابل پذیرش است. احادیث ابی برده از معاذ، مرسل است. ابی زرعه، نام ابی برده را در کتاب مراسیل خود نام می‌برد. او با گزارش‌های مکرر به مرسل بودن روایات ابی برده از معاذ بن جبل تصریح می‌کند (علانی، ۱۴۰۷ق، ۲۰۴؛ ابوزرعه، ۱۴۱۵ق، ۱۶۵). همچنین حمید بن هلال که در سند حدیث است مورد تأیید و رضایت ابن سیرین نیست. حمید بن هلال از علمای درباری و متأثر از سلطان حاکم زمان خود بوده است (ذهبی، بی تا (الف)، ۹: ۳۷۳؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۴: ۲۶۶). همچنین درباره معمر بن راشد محدثان اهل سنت، احادیث وی را به دو دوره حضور او در یمن و بصره تقسیم کرده‌اند و احادیث یمن او را نیکو ولی احادیث حضور او در بصره را دارای اضطراب فراوان و ضعیف دانسته‌اند. احمد بن حنبل احادیث او در بصره را دارای خطا می‌داند (ذهبی، بی تا (الف)، ۷: ۱۰؛ ابن رجب، بی تا، ۳۱۷-۳۲۸). سیوطی، معمر بن راشد را از مدلسین دانسته است (سیوطی، بی تا، ۹۴).

## ۴-۵. طریق سلیمان عن ابی هریره

حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» به دو سند از ابوهریره نیز یکی به وسیله طبرانی در معجم الاوسط و دیگری به وسیله ابن عدی در الکامل فی ضعفاء نقل شده است. در سند طبرانی از «مسعود بن محمد الرملي، عن عمران بن هارون، عن ابن لهيعة، حدثني بكير بن عبدالله بن الأشج، عن سليمان بن يسار عن ابی هریره» روایت می‌کند که پیامبر (ص) فرمودند: «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ».

این طریق را صرفاً طبرانی نقل کرده است. صرف نقل طبرانی و عدم نقل به وسیله منابع دیگر حدیثی، شاهدی بر عدم توجه و عدم پذیرش این طریق است. همچنین این حدیث را جز عبدالله بن لهیعه کسی از بکیر بن عبدالله نقل نکرده است. جمهور محدثان، ابن لهیعه را تضعیف کرده‌اند. ذهبی و عقیلی، ابن لهیعه را با تعابیر متعدد از ضعفاء نام برده‌اند (ذهبی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۱۷۵؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۲۹۳). سیوطی عبدالله بن لهیعه را



جز مدلسین نام می برد (سیوطی، بی تا، ۶۶). فارغ از مباحث گفته شده شخصیت مابقی رجال حدیث نیز چندان مطلوب نیست. برای مثال درباره ابی هریره، ابن ابی الحدید از امام علی (ع) روایت می کند که آگاه باشید دروغ گوترین مردم نزد رسول خدا (ص)، ابی هریره دوسی است (ابن ابی الحدید، بی تا، ۴: ۴۰). به تدریس ابی هریره نیز در منابع اهل سنت تصریح شده است (ذهبی، بی تا، ۲: ۶۰۸). صحابه و تابعین در مورد روایاتی که ابوهریره از رسول خدا (ص) نقل می کرد مشکوک بودند به همین جهت از او سؤال می کردند آیا این روایت را از رسول خدا (ص) شنیده ای؟ اما وی پاسخ می داد: خیر این روایت را از جیب (کیسه) خویش آورده ام (بخاری، بی تا، ۷: ۶۳)

**نتیجه:** در ضعف طریق سلیمان بن یسار از ابی هریره شکی نیست. لذا این طریق قابل قبول نیست.

#### ۴-۶. طریق عطاء عن ابی هریره

همچنان که قبلاً اشاره شد از ابی هریره دو سند وارد شده است. این طریق را ابن عدی در «کامل فی ضعفاء» گزارش می کند.<sup>۱</sup>

این سند را به غیر از ابن عدی آن هم در کتاب ضعفا، منبع دیگری گزارش نکرده است و همین عامل در ضعف این طریق، کفایت می کند. ابن عدی ذیل روایت می نویسد: اسحاق بن ابوفروة جز افراد ضعیف است. کسی نه در متن و نه در سند از مسندات او متابعت نکرده است و در نقل آن ها با او مشارکت ندارد (ابن عدی، ۱۹۹۷م، ۱: ۵۳۲).

#### ۴-۷. طریق ابن عمر

این طریق را فقط ابن عبدالبر در التمهید از ابن عمر گزارش می کند. ابن عبدالبر ذیل حدیث می نویسد: این حدیث نزد من منکر است (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷ق، ۵: ۳۰۴).

#### نتیجه:

این طریق به تصریح ناقل، قابل پذیرش نیست.

#### ۴-۸. طریق عائشة

این طریق به وسیله «نعیم بن محمد الصوری، ثنا موسی بن ایوب النصیبینی، ثنا عبدالرحمن بن الحسن أبو مسعود الزجاج، عن أبي بكر الهذلي، عن الحسن، وشهر

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فُضَيْلٍ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُصَفًّى، حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ، حَدَّثَنَا أَبُو أَبِي قُرَّةَ، عَنِ ابْنِ الْمُكَدِّرِ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ».

بن حوشب، عن عائشة...» به وسیله طبرانی در معجم الاوسط گزارش شده است. اولاً این طریق نیز فقط به وسیله طبرانی گزارش شده است. در ثانی، خود طبرانی که ناقل حدیث است نگاه مثبتی به حدیث ندارد (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ۹: ۹۵). سوماً رجال حدیث، افراد ضعیف هستند. برای مثال، منابع از تضعیف سلمی بن عبدالله ابوبکر الهذلی بصری با تعابیر متعدد گزارش کرده‌اند (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۱۷۷). صاحب کتاب الوافی درباره ابی بکر الهذلی می‌نویسد: «لَمْ يَرْضَهُ بِحَيِّ الْقَطَّانِ. وَقَالَ ابْنُ مَعِينٍ: لَيْشَ بَشِيءٍ. وَقَالَ أَحْمَدُ: ضَعِيفٌ. وَقَالَ الْبُخَارِيُّ: لَيْسَ بِالْحَافِظِ» (صفدی، ۱۴۲۰ق، ۱۵: ۲۰۲) فارغ از این موارد، مابقی رجال سند نیز وضعیت مطلوبی ندارند. نتیجه: این طریق نیز غیرقابل پذیرش است.

#### احادیث هم‌معنا:

#### ۹-۴. طریق عصمة بن مالک الخطمي

در منابع اهل سنت، احادیث دیگری درباره قتل مرتد وجود دارد که هم‌معنا با حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» است. یکی از این احادیث، حدیثی است که طبرانی در معجم الکبیر از عصمه بن مالک از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمودند: «مَنْ ارْتَدَّ عَنْ دِينِهِ فَاقْتُلُوهُ» هرکسی از دین خود بازگشت کشته می‌شود.<sup>۱</sup> اولاً این طریق و این حدیث را به غیر از طبرانی، شخص دیگری نقل نکرده است که شاهدی بر ضعف آن است.

در ثانی، رجال حدیث، افراد ضعیفی هستند. برای مثال، فضل بن مختار در سند حدیث، تضعیف شده است. عقیلی، وی را در لیست راویان ضعیف خود نام برده و او را منکر الحدیث می‌داند (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۳: ۴۴۹). ابن جوزی، روایات فضل را باطیل و واهیات و از منکرات می‌داند (۱۴۰۱ق، ۱: ۳۱۲، ۳۶۶). همچنین عبدالله بن موهب که در سند است نیز تضعیف شده است (همان، ۲: ۳۲۴). ذهبی، فضل را غیر ثقه و ضعیف و منکر الحدیث و مجهول می‌داند (ذهبی، ۱۹۹۵م، ۱: ۱۲۸، ۵: ۴۳۵).

#### ۱۰-۴. طریق زید بن اسلم

یکی دیگر از احادیث هم‌معنا با حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» حدیثی است که زید بن اسلم از پیامبر (ص) نقل می‌کند که فرمودند: «مَنْ غَيَّرَ دِينَهُ فَاصْرِبُوا عُنُقَهُ» هرکسی

۱. «حدثنا أحمد بن رشدين المصري ثنا خالد بن عبد السلام الصدفي ثنا الفضل بن المختار عن عبد الله بن موهب عن عصمة بن مالك الخطمي ... قال: قال رسول الله (من ارتد عن دینه فاقتلوه)».

دینش را تغییر داد گردنش را بزیند. این طریق را اولاً فقط موطأ مالک گزارش می‌کند. در ثانی، ابن عبدالبر شارح موطأ ذیل این حدیث می‌نویسد: این حدیث مرسل است (ابن عبدالبر، ۱۳۸۷م، ۵: ۳۰۴). ذهبی نیز در شمارش شیوخ زیدبن اسلم، نامی از پیامبر (ص) نمی‌برد (ذهبی، بی‌تا(ب)، ۹: ۳۸۱).

#### ۴-۱۱. طریق ابی ثعلیه عن معاذ

طریق «حسین بن اسحاق التستری عن هوبر بن معاذ عن محمد بن سلمه عن الفزازی عن مکحول عن ابن ابی طلحه الیعمری عن ابی ثعلبه الخشنی عن معاذ بن جبل عن رسول الله»<sup>۱</sup>. این طریق را فقط معجم کبیر روایت کرده است. عدم نقل این طریق در دیگر منابع سندی بر عدم اعتماد آن‌ها بر این طریق است. شعب الارنوط این حدیث را غیر حسن می‌داند (ابوداود، ۲۰۰۹م، ۶: ۴۰۹؛ ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ۱۲: ۲۷۱). در سند حدیث، شخص مجهولی به نام «مکحول» از ابن ابی طلحه نقل می‌کند که اسم او مشخص نیست (هیثمی، ۱۴۱۴ق، ۶: ۲۶۳). عقیلی با گزارش تعبیر متعدد از عالمان اهل سنت به ضعف و متروک بودن محمد بن عبیدالله بن ابی سلیمان العززمی الفزازی ابو عبدالرحمن الکوفی تصریح می‌کند. بخاری تصریح می‌کند که الفزازی کوفی همین محمد بن عبیدالله است (عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۴: ۱۰۵). منابع دیگر نیز به متروک بودن العززمی با تعبیر متعدد تصریح کرده‌اند (ابن رجب، بی‌تا، ۴۹۰؛ ابن قلیج، ۱۴۲۲ق، ۱۰: ۲۶۴). ابن حجر سند را صحیح می‌داند. ولی به نظر می‌رسد که احتمال ثقه دانستن ابن حجر این باشد که او فزازی را ابواسحاق فزازی (ابراهیم بن محمد بن حارث) گرفته که حافظ و ثقه بوده است.

#### ۵. ارزیابی محتوایی حدیث

##### ۵-۱. تمسک به خبر واحد برای قتل، صحیح نیست

این حدیث پس از قرن اول هجری مشهور شده است و قبل از آن، جزء احادیث آحاد بوده است. تمسک به یک حدیثی که خبر واحد است برای یک امر مهم که جان انسان‌ها در آن مطرح می‌شود صحیح نیست. دکتر صبحی صالح می‌نویسد: درباره جان انسان‌ها به خبر واحد نمی‌توان اکتفا کرد. نصوص قرآنی و نبوی بر حفظ جان انسان‌ها تأکید دارد. تنها در صورتی که مسئله مورد اجماع مسلمین باشد از قاعده وجوب

۱. «عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَهُ حِينَ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ: أَيُّمَا رَجُلٍ ازْدَدَ عَنِ الْإِسْلَامِ فَادَعُهُ، فَإِنْ تَابَ فَأَقْبِلْ مِنْهُ، وَإِنْ لَمْ يَتُبْ فَأَضْرِبْ عُنُقَهُ».

حفظ جان آدمی صرف نظر می شود. این در حالی است که درباره مرتد، چنین اجماعی وجود ندارد که مرتد صرفاً به دلیل تغییر عقیده مستحق قتل باشد (صبحی، بی تا، ۲۱۳).

## ۵-۲. ملاحظه شرایط ارتداد

مسئله دیگر، ملاحظه شرایط متفاوت ارتداد است. زیرا ثبات و دوام هر حکمی، بستگی به ثبات موضوع آن دارد. ارتداد، گاهی در حد شک و تردید در اصول عقاید است و گاهی در حد تکذیب و انکار، همچنین شخص مرتد، گاهی در اثر جهل و نادانی اقدام به انکار می کند و گاهی جاحدانه انکار می کند. گاهی ریشه های ارتداد، فکری و گاهی سیاسی است. مرتد گاهی با اقدامات توهین آمیز خود ارتدادش را اظهار می کند و گاه بدون اقدام عملی توهین آمیز، صرفاً با زبانش بیان می کند. گاهی ارتداد به وسیله دشمنان بیرونی، هدایت و مدیریت می شود و گاهی بدون دخالت و هدایت دشمنان. همچنین گاهی ارتداد شخص به خاطر موقعیت خاصش تأثیرگذار است و گاهی بدون تأثیر و واکنش مردمی است (علوانی، ۱۳۹۲ق، ۱۴۶-۱۶۰). بنابراین به نظر می رسد که تمسک به عمومیت حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» صحیح نباشد. لذا باید اوصاف و جزئیات ارتداد را ملاحظه نمود.

## ۵-۳. اختلاف در گزارش های حدیث

فارغ از سند حدیث، متن آن نیز دارای اضطراب و اختلافات زیادی است. این اختلاف در متن، قرینه ای بر دخالت سلايق راویان در متن حدیث است. حدیث به اشکال ذیل وارد شده است.

۱. ابتدا امام علی (ع) دستور به کشتن آنان داد و سپس جسد آنان را در آتش سوزاند.
۲. امام علی (ع) دستور داد تا آن افراد را در معرض دود آتش فرار دهند تا شاید توبه کنند.
۳. آن افرادی که امام علی (ع) دستور به سوزاندن ایشان داد گروهی از زناده بودند.
۴. افرادی پنهانی بت می پرستیدند و از مردم هدایا دریافت می کردند، آن ها را به نزد امام علی (ع) بردند، امام آنان را زندانی نمود. سپس درباره رفتار با آن ها با مردم مشورت کرد. مردم گفتند: آنان را به قتل برسان. امام علی (ع) فرمود: من با آن ها همان کاری می کنم که آن ها با پدرمان ابراهیم انجام دادند. سپس آن ها را در آتش انداخت و سوزاند. گفتنی است که امام معصوم درباره حکم الله با کسی مشورت نمی کند. لذا نفس مشورت طلبی امام علی (ع) خود شاهی بر جعلی بودن حدیث است.

۵. ایوب بن نعمان روایت می‌کند: امام علی (ع) را در میدان شهر دیدم. شخصی نزد علی (ع) آمد و گفت: عده‌ای در یکی از خانه‌های مدینه بت می‌پرستند. علی (ع) به طرف آن منزل حرکت کرد، در آن هنگام آن‌ها با یک بت مرمر بیرون آمدند. علی (ع) خانه را با اهلس آتش زد. برخی می‌گویند: آنان گروهی از قبیله‌ی «الزط» بودند.

۶. برخی می‌گویند: گروهی نزد امام علی (ع) رفتند. در حالی که بر در مسجد ایستاده بودند می‌گفتند: «علی ربنا» امام علی (ع) به طرف آن‌ها خارج شد و گفت: وای بر شما، این چه سخنی است که می‌گویید؟ گفتند: تو همانی که می‌گوییم. واقعاً تو پروردگار و آفریننده و روزی دهنده‌ی ما هستی. سپس امام فرمودند: وای بر شما این چه سخن نادرستی است که می‌گویید؟ من تنها بنده‌ای همچون شما هستم. سپس امام علی (ع) آن‌ها را رها نموده و از ایشان خواست فردای آن روز با حالت توبه به نزد او برگردند. اما آن‌ها چنین کاری نکردند. پس این بار سه روز به آن‌ها مهلت داد. وقتی سه روز تمام شد و توبه‌ای نکردند. گودالی را برای آنان حفر نمود. آن‌گاه دستور داد تا گردنشان را بزنند. سپس جسدشان را داخل گودال انداخت و آن‌ها را آتش زد.

### تحلیل:

در این روایت اشاره‌ای به تعداد این افراد و اسم قبیله و محل زندگی آن‌ها نشده است. وقوع چنین حادثه هولناک و بزرگی به صورت اجمال و کلی و بدون اشاره به جزئیات، غیرعادی به نظر می‌رسد. نظر به این‌که عرفاً چنین حادثه‌ای را صدها نفر می‌بایست مشاهده می‌نمودند و به نقل آن می‌پرداختند ان هم با وجود دشمنان و بدخواهان زیاد امام علی (ع) که به دنبال بهانه‌ای برای تخریب او بودند. گزارش آن به صورت خبر واحد آن هم به وسیله افراد ضعیف و نوعاً بصری و با عبارات متعدد، حکایت از غیر واقعی بودن آن است.

### ۴-۵. نقش یهود در صدور حدیث

بر فرض این‌که حدیث به لحاظ سندی و محتوایی صحیح باشد؛ ولی به نظر می‌رسد که حدیث دارای خصوصیت و اوصاف خاص و متأثر از زمان و مکان خاصی باشد. تنقیح مناط کردن آن و الغای خصوصیت آن و برداشت یک حکم کلی عمومی، صحیح نیست. به دیگر سخن، ظن به تأثیر خصوصیات خاص، در تعلق حکم به موضوع در این حدیث وجود دارد. از خصوصیات حدیث این است که ارتباط تنگاتنگی با توطئه‌های یهودیان دارد. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ

الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَآكْفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (ال عمران: ۷۲). یهودیان و منافقان به قصد مخالفت و تمسخر و لوث کردن اسلام صبحگاهان ایمان می آوردند و عصرگاهان مرتد می شدند. شگرد منافقین و یهودیان در صدر اسلام، سیاسی بوده و حرکتی جمعی و حساب شده با انگیزه های حق ستیزی و مبارزه جویانه و عناد با مسلمین بوده است. بنابراین نقش یهودیان و تکرار ارتداد آن ها و شرایط خاص زمان رسول خدا (ص) در صدور حدیث، جهت خنثی سازی فعالیت فرهنگی سیاسی یهودیان بی تأثیر نیست. صدور حدیث قتل مرتد در آن محیط خاص، موجه به نظر می رسد. با ظن به تأثیر این اوصاف تسری یک حکم عام از حدیث محل تردید است (علوانی، ۱۳۹۲ق، ۱۴۶-۱۶۰).

#### ۵-۵. مخالفت حدیث با سیره عملی رسول خدا (ص)

شافعی می گوید: رسول خدا (ص) در اجرای حدود الهی از هرکسی مصمم تر و جدی تر بودند. گاهی برخی از افراد ایمان می آوردند ولی بعداً مرتد می شدند و سپس دوباره اظهار ایمان می کردند. اما پیامبر (ص) هیچ یک از آنان را به قتل نرساندند. بیهقی می گوید: عبدالله بن ابی سرح مرتد شد. سپس به اسلام گروید. ولی پیامبر (ص) پس از ارتداد او دستور قتلش را ندادند. پیامبر (ص) کشتن زنان اهل حرب را نهی فرموده اند. گرچه این قیاس است؛ ولی وقتی پیامبر (ص) کشتن زنان حربی را نهی می کند؛ به طریق اولی کشتن زنانی که سابقه ای در اسلام داشته اند مجاز نیست (ولایی، ۱۳۸۰ق، ۱۷۹).

#### ۵-۶. مخالفت حدیث با نصوص قرآن در حفظ جان

قرآن در محافظت از نفس و جان انسان ها هیچ تساهلی به خرج نداده است و قتل انسان را جز با ادله مستحکم جایز نمی داند. محکومات قرآنی، احترام به جان انسان ها را توصیه می کند. کشتن یک انسان در غیر مورد قاتل یا مفسده را، کشتن همه انسان ها می داند. حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» در جهت خلاف نصوص قرآنی است.<sup>۱</sup> یکی از ملاک های تعادل و تراجیح حدیث، موافقت و مخالفت آن با قرآن است. روایات فراوانی با عنوان عرضه حدیث بر قرآن از ائمه وارد شده است. در حدیثی پیامبر (ص) فرمودند: هرگاه حدیثی از من به شما رسید آن را بر کتاب خدا عرضه کنید. آنچه از آن موافق قرآن بود بپذیرید و آنچه مخالف بود به دیوارش بکوبید<sup>۲</sup> (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ۱۲: ۳۱۶).

۱. «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (المائدة: ۳۲).

۲. «اعرضوا حدیثی علی کتاب الله، فإن وافقه فهو متی و أنا قلته».

### ۷-۵. مخالفت با آیات آزادی عقیده

آیات فراوانی از قرآن بر آزادی انتخاب عقیده انسان‌ها دلالت دارد. آیاتی نظیر «لا اکراه فی الدین» اکراه در پذیرش عقیده را نفی می‌کند. لذا پذیرش حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» مخالف ظاهر و نص این‌گونه آیات قرآن است. این حدیث، مخالف اصل عدم جواز به‌کارگیری اکراه در حوزه عقیده و ایمان است. همچنین مخالف اصل خروج ایمان و عقیده از اختیار انسان است. خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: تو وکیل ایمان مردم و مسلط بر آن‌ها نیستی.<sup>۱</sup> (یونس: ۹۹)

### ۸-۵. مخالفت حدیث با قواعد فقهی

حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» در جهت خلاف برخی از قواعد فقهی و اصولی نظیر قاعده «درء» است. مبنای این قاعده حدیث نبوی «ادروا الحدود بالشبهات» است (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ۸: ۲۳۸). بر اساس این قاعده، اشتباه در عفو بر اشتباه در مجازات ترجیح دارد. اسلام به عصمت خون و عرض و ناموس مردم بسیار اصرار و توصیه داشته است. اگر در حصول ارتکاب جرمی نظیر ارتداد به وسیله شخصی شک داشته باشیم، اصل برائت جاری می‌شود و اصل احتیاط در حفظ خون و آبروی انسان‌ها حاکم است. اگر در حصول ارتداد، شکی حاصل شود، اجرای حد متوقف می‌شود. هرگاه تردیدی در ارتکاب عمل مجرمانه توسط متهم باشد، متهم تبرئه می‌شود.

### ۹-۵. مخالفت حدیث با احادیث دیگر

استثنا گرفتن حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» در مذهب امامیه و حنفی‌ها اجماعی است. در برخی از منابع اهل سنت پیامبر (ص) کشتن زنان مرتد را نهی کرده است. در حدیثی دیگر، لفظ رجل وارد شده است که قتل را مخصوص ارتداد مردان می‌داند نه زنان (ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ۱۲: ۲۷۲).

گرچه در برخی از روایات قتل زنان مرتد، واجب دانسته شده است. اما برخی از عالمان اهل سنت، معتقدند که قتل زنان در روایات مذکور به دلیل تغییر عقیده نبوده است بلکه به دلیل جنگ آنان با مسلمانان بوده است. قتل مردان مجازات ارتداد آنان نیست. بلکه سزای اصرار بر کفر است. به همین دلیل اگر مرتد، توبه کند قتل او منتفی است. چون اصرار منتفی است. اگر کشتن، مجازات مرتد می‌بود نمی‌بایست

۱. «أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ».

با توبه ساقط می‌شود. همچنان‌که با توبه، مجازات حدود ساقط نمی‌شود (ولایی، ۱۳۸۰ق، ۱۸۱).

### ۵-۱۰. عدم نقل حدیث در منابع اولیه حدیث

حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» در صحیح مسلم و موطأ مالک گزارش نشده است. عدم نقل چنین حدیثی در صحیح مسلم، خود شاهدی بر بی‌توجهی مسلم و مالک به این حدیث است.

### ۶. نتیجه‌گیری

- ۱- برابر آنچه گذشت، اصلی‌ترین استدلال سلفیان در کشتن مرتد، حدیث «مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ» است. بنابر ادله ذیل، تمسک به چنین حدیثی در کشتن مرتد، صحیح نیست.
- ۲- هیچ‌کدام از طرق حدیث، شأنیت احتجاج و استناد ندارد. زیرا در برخی از طرق حدیث، ارسال و در برخی دیگر، انقطاع، تدلیس، اضطراب رخ داده است.
- ۳- کشتن مرتدان به وسیله آتش نه پیش از خلافت امام علی (ع) و نه پس از آن گزارش نشده است. این قرینه‌ای است برای غیر قابل اعتماد بودن این حادثه.
- ۴- حدیث مزبور در جهت خلاف محکّمات قرآنی است که توصیه و تأکید به حفظ جان انسان دارند و آزادی عقیده را یک حق مشروع می‌داند.
- ۵- این حدیث با احادیث دیگر و قواعد فقهی تعارض دارد.
- ۶- این حدیث، خبر واحد است.

۷- فارغ از اشکالات سندی و محتوایی که به حدیث وارد است در شرایط فعلی جهان اسلام، باید اقتضاعات زمان در تبیین و تبلیغ و اجرای حدیث در نظر گرفته شود. نگارنده به عنوان یک مدرس دانشگاهی یکی از اصلی‌ترین شبهه دانشجویان علیه اسلام را آموزه ارتداد می‌دانم. نگارش مقاله‌ای دیگر به صورت تطبیقی در فقه امامیه و سلفیان در موضوع ارتداد در دفاع از مکتب اهل بیت می‌تواند بسیار تاثیرگذار باشد که پیشنهاد می‌شود.

۸- دینی که در فهم آن از دانش اهل بیت (ع) بهره نبرده شود، دینی خواهد بود که انحراف و کشتن و تخریب، رسالت اصلی آن خواهد بود. راه برون‌رفت از این معرکه، بازگشت به ولایت اهل بیت (ع) و به سخن رسول خداست که فرمودند: میان قرآن و عترت، جدایی نیست.



۹- از دیگر دستاوردهای پژوهش، پاسخ به شبهه افرادی است که معتقدند امام علی (ع) عده‌ای از مرتدان را به وسیله آتش سوزاندند. این حدیث و این گزارش نیز قابل اعتماد نیست.

## منابع

قرآن کریم.

- ابن ابی الحدید، ابو حامد عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالکتب، بی تا.
- ابن ابی عاصم، ابوبکر احمد بن عمرو، السنة، محقق: ألبانی، بیروت، مکتب الإسلامی، ۱۴۰۰ق.
- ابن العجمی، برهان الدین ابوالوفاء، التبیین لأسماء المدلسین، محقق: شفیق، بیروت، دارالکتب، ۱۴۰۶ق.
- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، أحكام المرتد عند شیخ الإسلام ابن تیمیه، قم، مکتبه الشامله، بی تا.
- \_\_\_\_\_، مجموع الفتاوی، محقق: أنور الباز، بیروت، دارالوفاء، چاپ سوم، ۲۰۰۵م.
- \_\_\_\_\_، الصارم المسلول، تحقیق: عمر الحلوانی، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۱۷ق.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، العلل المتناهیه، المحقق: إرشاد الحق الأثري، پاکستان، إدارة العلوم الأثرية، طبعة الثانية، ۱۴۰۱ق.
- ابن حجر، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
- \_\_\_\_\_، تعریف اهل التقديس بمراتب الموصوفین، عمان، مکتبه المنار، ۱۴۰۳ق.
- \_\_\_\_\_، فتح الباری، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۹ق.
- ابن رجب حنبلی، زین الدین ابی الفرج، شرح علل الترمذی، المحقق: نورالدین عترة، بغداد، بی تا، بی تا.
- ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، محقق: إحسان عباس، بیروت، دار صادر، ۱۹۶۸م.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، التمهید لما فی الموطأ، المغرب، وزارة عموم، ۱۳۸۷ق.
- ابن عدی، ابو احمد جرجانی، الكامل فی ضعفاء الرجال، تحقیق: عادل أحمد، لبنان، الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، تحقیق: المقدسی أبو محمد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
- ابن قلیج، علاء الدین مُغلطای بن قلیج بن عبدالله البکجری الحنفی، إكمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، محقق: أبو عبدالرحمن عادل بن محمد، مصر، الفاروق الحدیثه للطباعة، ۱۴۲۲ق.
- ابوزرعه، احمد بن عبدالرحیم، المدلسین، محقق: رفعت فوزی، مدینه، دارالوفاء، ۱۴۱۵ق.
- امیری، عظیم، و محمد حسین طاهری. "بررسی و نقد انگاره ارتداد، در مسیحیت کاتولیک". معرفت ادیان ۴، ۱۶ (۱۳۹۲): ۹۶-۷۷.
- انصاری، احمد بن عبدالله، خلاصة تذهیب تهذیب الکمال، تحقیق: عبدالفتاح أبو غدة، بیروت، دارالبشائر، ۱۴۱۶ق.
- بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، فتاوی نور علی الدرب، قم، مکتبه الشامله، بی تا.
- بیهقی، احمد بن حسن، سنن البیهقی الكبرى، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، مکه، مکتبه دارالباز، ۱۴۱۴ق.

- ذهبي، محمدبن احمد، تاريخ الإسلام، محقق: بشار عوَّاد، دارالغرب الإسلامي، ٢٠٠٣م.
- \_\_\_\_\_، المغني في الضعفاء، تحقيق: نورالدين عتر، بي جا، بي نا، بي تا(الف).
- \_\_\_\_\_، تذكرة الحفاظ، تحقيق: زكريا عميرات، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٩ق.
- \_\_\_\_\_، سير أعلام النبلاء، المحقق: مجموعة محققين بإشراف شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، بي تا(ب).
- \_\_\_\_\_، ديوان الضعفاء، المحقق: حمادبن محمد، مكه، مكتبة النهضة، الطبعة الثانية، ١٣٨٧ق.
- \_\_\_\_\_، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق: علي محمد معوض، بيروت، دارالكتب، ١٩٩٥م.
- \_\_\_\_\_، ميزان الاعتدال، تحقيق: البجاوي، بيروت، دارالمعرفة، ١٣٨٢ق.
- زركلي، خيرالدين بن محمود، الأعلام، بيروت، دارالعلم للملأين، الطبعة الخامسة عشر، ٢٠٠٢م.
- سيوطي، جلال الدين، أسماء المدلسين، المحقق: محمود محمد، بيروت، دارالجيل، بي تا.
- صفدي، صلاح الدين خليل بن ابيك، الوافي بالوفيات، المحقق: الأرنؤوط، بيروت، دار إحياء، ١٤٢٠ق.
- طبراني، سليمان بن احمد، المعجم الأوسط، تحقيق: طارق بن عوض الله، قاهره، دارالحرمين، ١٤١٥ق.
- عقيلي، محمد بن عمرو، الضعفاء الكبير، المحقق: قلعجي، بيروت، دارالمكتبة العلمية، ١٤٠٤ق.
- علائى، صلاح الدين خليل بن كيكلدى، جامع التحصيل، المحقق: عبدالمجيد السلفي، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٧ق.
- عنوانى، طه جابر، دين اجبارى يادين اختيارى، مترجم: امين سليمانى، تهران، احسان، ١٣٩٢ش.
- عينى، ابو محمد محمود بن احمد، مغانى الأخيار، تحقيق: أبو عبد الله محمد حسن، بي جا، بي نا، بي تا.
- مزي، ابوالمحجاج يوسف بن الزكى، تهذيب الكمال، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٠ق.
- هيشمى، ابو الحسن على بن ابي بكر، مجمع الزوائد، المحقق: القدسي، قاهره، مكتبة القدسي، ١٤١٤ق.
- ياقوت حموى، شهاب الدين ابو عبد الله، معجم الأدباء، المحقق: إحسان عباس، بيروت، دارالغرب الإسلامي، ١٤١٤ق.